



بسترهای خشونت علیه زنان

بهار اورین

مقدمه

در بحبوحه‌ی جنگ جهانی سوم با تمام ابعاد خطرناک و مخرب آن قرار داریم که دامنهی آن به تدریج گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌شود. کاراکتر جنگ جهانی سوم بر خلاف جنگ‌های جهانی اول و دوم که منجر به مرگ میلیون‌ها انسان گشت، در کنار کشتن انسان‌های بی‌گناه، نابودی طبیعت و استفاده از سلاح‌های ممنوعه که تأثیرات آن تا مدت‌ها ماندگار است، منجر به ویرانی ساختارهای سیاسی، دموکراتیک و نابودی ارزش‌های اخلاقی جوامع شده است. می‌توان گفت این جنگ، جنگ نسل‌کشی، طبیعت‌کشی و "جامعه‌کشی" و مهم‌تر از همه زن‌کشی است. بدون تردید یکی از پیامدهای اصلی جنگ‌ها خشونت است و در واقع ماهیت و ذات جنگ، خشونت است. در دوران جنگ تمامی اقشار جامعه تحت تأثیر پیامدهای ویرانگر آن قرار می‌گیرند. لذا همواره در میانه‌ی جنگ اقشار ضعیف‌تر بیشتر متحمل آسیب‌ها و تبعات ناشی از جنگ می‌شوند. همانگونه که در نمونه جنگ غزه مشاهده نمودیم کودکان و زنان دارای بیشترین آمار مرگ بودند. در نمونه‌های تاریخی نیز شاهدیم که در مراحل کائوس و بحران‌های اجتماعی خشونت علیه زنان بیش از هر زمان دیگریست و به عبارت درست‌تری میان جنگ، زن‌کشی و ارتقای فاشیسم رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد. در سال‌های اخیر با روی کار آمدن جناح‌های محافظه‌کار و راست‌گرا در بسیاری از نقاط دنیا وضعیت زنان دشوارتر شده است. این میل ابتدا به حقوق و دستاوردهای مبارزات زنان حمله کرده و لغو قوانینی که زنان سال‌ها کسب آن مبارزه کرده بودند، بخشی از سیاست‌های آنان محسوب می‌شود.

خشونت علیه زنان دارای ریشه‌های پیچیده‌ای است که در لایه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی قابل بررسی است. این خاستگاه‌ها به طور کلی به عواملی اشاره دارند که موجب گسترش، استمرار، تولید و بازتولید خشونت علیه زنان در جوامع می‌شوند. بدون تردید یکی از عوامل اصلی خشونت علیه زنان نابرابری‌های جنسیتی و نهادینه شده که ناشی از ماهیت سیاسی و ایدئولوژیک خشونت است، می‌باشد. از سوی دیگر میان پدیده‌ی خشونت علیه زنان و آغاز شکل‌گیری طبقه و دولت پیوند مستقیمی وجود دارد. به همین دلیل می‌توان گفت تبعیض جنسیتی مبتنی بر خشونت نخستین ایدئولوژی قدرت است که شکل گرفته؛ در بسیاری از جوامع ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و قانونی بر اساس سلطه‌ی مردانه و تبعیض علیه زنان شکل گرفته است. این نابرابری‌های نهادینه شده موجب می‌شود زنان به طور سیستماتیک در موقعیت فروستی قرار گیرند و از حقوق و فرصت‌های برابر برخوردار نباشند. این بی‌عدالتی‌ها خشونت علیه زنان را به عنوان یک ابزار کنترل و تسلط بر آنها را به شیوه‌ای نظامند "طبیعی" نشان می‌دهد. از سوی دیگر سنت‌ها و رسوم فرهنگی و مذهبی به طور مستقیم و غیرمستقیم به ترویج خشونت علیه زنان دامن می‌زند. تحمیل ازدواج‌های اجباری، کودک‌همسری، ختنه (ناقص‌سازی اندام جنسی زنان) و ممانعت از حق تحصیل و اشتغال محصول این دیدگاه‌هاست که در واقع ابزاری برای حفظ قدرت برای کنترل زنان تحت تأثیر این باورهای فرهنگی است. مباحث مربوط به زن‌کشی و تشدید آن در سده‌ی کنونی ناشی از نظام سرمایه‌داری بر پایه‌ی مردسالاری است که منجر به تعمیق و گسترده‌تر شدن سازوکارهای استثمار زنان می‌شود. این نظام با کاربست روش و ابزارهای متفاوت منجر به بهره‌کشی از نیروی کار و بدن زنان و در نهایت کالاشدگی آنان می‌شود. بر این اساس زن‌کشی محصول اتحاد فرهنگ پدر-مردسالاری، دولت و سرمایه‌داری است.

در جوامعی که دسترسی به آموزش و کسب آگاهی محدود است، خشونت علیه زنان بیشتر است. زنان در این جوامع

ممکن است درک درست و آگاهی عمیقی از حقوق خود و پیامدهای خشونت علیه زنان نداشته باشند. از این رو خشونت و رفتارهای سرکوب‌گرانه و کنترل‌گر "عادی" و یا "اجتناب‌ناپذیر" تلقی شده و پذیرفته می‌شود. از دیگر سو نبود حمایت‌های آموزشی برای زنان در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و حقوقی می‌تواند آنان را در برابر خشونت آسیب‌پذیرتر کند. بر این مبنا آموزش و آگاهی هدفمند زنان به ویژه اقشار آسیب‌پذیر جامعه می‌تواند به عنوان مکانیسم دفاعی نیرومندی در برابر خشونت باشد.

۱. زنانه شدن فقر و پیامدهای آن

فقر و بی‌عدالتی‌های اقتصادی در تعمیق خشونت علیه زنان نقش بسیار موثری دارد. به ویژه در جوامعی که زنان به دلیل محدودیت‌های اقتصادی و اجتماعی وابسته به مردان هستند، در برابر انواع خشونت به ویژه خشونت خانگی و روانی بیشتری قرار می‌گیرند. از سوی دیگر به دلیل نبود پشتوانه و حمایت مالی و ترس از بی‌سرپناهی و طرد، در مقابل خشونت سکوت کرده و به آن تن می‌دهند. فقر زنان در جغرافیای خاورمیانه و پیامدهای آن به اشکال مختلفی خود را نشان می‌دهد. فقر در این جغرافیا نه تنها به عنوان یک معضل اقتصادی بلکه به دلیل چالش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عمیقی که وجود دارد می‌تواند به عنوان یک عامل مهم در تشدید نابرابری‌های جنسیتی و خشونت علیه زنان عمل کند. نقش فقر در تشدید خشونت علیه زنان در خاورمیانه را می‌توان از جنبه‌های مختلفی تحلیل کرد:

الف. وابستگی اقتصادی و افزایش آسیب‌پذیری زنان

در جوامع خاورمیانه زنان معمولاً نقش‌های اقتصادی و اجتماعی محدودی دارند که این موضوع منجر به محرومیت از استقلال مالی می‌شود. در نتیجه فشارها و بحران‌های اقتصادی منجر به تعمیق مسائل خانوادگی و تنش در آن می‌شود. از سوی دیگر فقر منجر به بیکاری و ناتوانی در تأمین نیازهای اساسی خانواده می‌شود که می‌تواند به شدت خشونت را تحریک کرده و زنان به دلیل وابستگی مالی و اجتماعی بیشتر در معرض خشونت‌های روانی، جنسی و جسمی قرار می‌گیرند.

ب. نبود بسترهای حمایتی و اقتصاد کمونال

در بسیاری از مناطق خاورمیانه به ویژه در مناطق محروم و روستایی به دلیل عدم توجه دولت‌ها و بی‌اعتنایی به مسائل این مناطق و تبعیض دسترسی به خدمات حمایتی، حقوقی و پزشکی برای زنان محدود است. فقر موجب می‌شود زنان نتوانند از حقوق قانونی خود استفاده کنند. کمبود خدمات و نبود مکانیسم‌های مادی به معنای عدم حمایت از زنان در برابر خشونت‌های خانگی، تجاوزات جنسی و دیگر انواع خشونت است.

ج. محرومیت از تحصیل و اشتغال

فقر و مسائل اقتصادی یکی از عوامل اصلی در محرومیت زنان از تحصیل و اشتغال است. در اغلب جوامع از سویی به دلایل فرهنگ مردسالاری و عدم اجازه زنان و دختران برای تحصیل و تبعیض آموزشی وجود دارد و از سوی دیگر فرصت‌های شغلی برای زنان و استقلال آنان بسیار محدود است. این محرومیت‌ها توانایی مقابله با خشونت‌های

اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و خانگی را کاهش می‌دهد و تنها گزینه‌ی در مقابل زنان تحمل خشونت قرار دارد. یکی از مثال‌های بارز در این زمینه پدیده‌ی "کولبری" است که در مناطق مرزی شرق کردستان و به دلیل نبود فرصت‌های شغلی و سیاست‌های توسعه‌زُدایی دولت ایران همچنان یکی از دشوارترین روش‌های کسب درآمد است. در سال‌های اخیر کولبری زنان در این مناطق به دلیل شرایط وخیم اقتصادی بیشتر شده است. زنانی که فرزند و یا همسر خود را از دست داده‌اند برای ادامه حیات به این کار روی می‌آورند و بدین ترتیب در معرض آسیب‌های جسمانی، روانی و بهداشتی قرار می‌گیرند. بستر این مسائل ناشی از سیاست‌های دولتی در این مناطق و عدم ایجاد زمینه‌های اقتصادی است. در شرق کردستان سالانه صدها کولبر در انجام شلیک مستقیم نیروهای مرزی دولت ایران کشته و یا زخمی می‌شوند که بر روی تمامی ابعاد زندگی آنان تاثیر گذاشته و پیامدهای مخرب و مداومی بر جای می‌گذارد.

د. افزایش مهاجرت و آسیب‌های مرتبط با آن

زنان و کودکان یکی از نخستین قربانیان ناشی از تبعات مهاجرت هستند. به ویژه در مناطق جنگ‌زده یا آسیب‌دیده از بحران‌های اقتصادی که منجر به مهاجرت اجباری زنان می‌شود، به دلیل کمبود امکانات بهداشتی و پزشکی زنان در شرایط ناگواری قرار می‌گیرند. در اغلب موارد زنان مهاجر در معرض انواع خشونت از جمله تجاوز، کار اجباری، استثمار جنسی و بدرفتاری قرار می‌گیرند. به ویژه در کمپ‌های پناهندگان خشونت علیه زنان ممکن است به دلیل ناتوانی در دسترسی به حمایت‌های قانونی و اجتماعی شدت یابد. از این منظر ایجاد مکانیسم‌های مراقبتی برای زنان و کودکان می‌تواند در کاستن خشونت و تبعات مهاجرت‌های اجباری تاثیرگذار باشد.

ر. نابرابری‌های اجتماعی و فرهنگی

در جوامع خاورمیانه به دلیل نابرابری‌های اجتماعی و فرهنگی عمیق مبتنی بر جنسیت زنان در شرایط فقر شدید قرار می‌گیرند. به دلیل وجود دیدگاه‌های سنتی و محافظه‌کارانه‌ی ناشی از فرهنگ نهادینه‌شده‌ی مردسالاری و دین‌گرایی درباره‌ی جایگاه زنان در جامعه، خشونت علیه زنان به صورت امری طبیعی انگاشته می‌شود و زنان به دلیل انتظارات فرهنگی و اجتماعی مجبور به مخفی کردن خشونت هستند. از سوی دیگر حتی در شرایط رشد اقتصادی به دلیل وجود شکاف‌های عمیق اجتماعی و اقتصادی‌ای که میان زنان و مردان وجود دارد، زمینه خشونت علیه زنان را فراهم می‌کنند و این نابرابری‌ها باعث می‌شود زنان نتوانند از حقوق خود دفاع کنند و یا در پی عدالت و تغییر شرایط خود باشند.

۲. تبعات جنگ بر تشدید خشونت علیه زنان

جنگ متمرکزترین فرم سرمایه‌داری مردسالار است که مردانگی، نظامی‌گری، خشونت، تجاوز جنسی، آزار و اذیت، گرسنگی و فقر را تشدید می‌کند. از سوی دیگر جنگ ویژگی‌های شکلی از جنگ است که در پوشش‌های مختلفی نمایان می‌شود که بر مبنای جهت‌دهی ادراکات و احساسات است و جنگی در برابر شیوه زندگی و نوع جهان‌بینی ماست تا توان درک حقایق را از دست بدهیم. روش‌های این جنگ بسیار ظریف است و در اغلب موارد جامعه متوجه پیامدهای آن نمی‌شود. بنابراین ابعاد جنگ صرفاً کشتن، دستگیری و شکنجه نبوده بلکه ایجاد ناامیدی، سرخوردگی، نابودی ارزش‌های جامعه و گسترش ناامنی و درماندگی بخشی از اهداف این جنگ است. لذا با توجه به فرودستی زنان در یک جامعه‌ی

مردسالار زنان نخستین قربانیان جنگ‌ها از هر شکل آن هستند و خشونت علیه آنان در دوران جنگ تشدید می‌شود. یکی از تبعات جنگ‌ها که دارای نمونه‌های تاریخی بسیاری است، تجاوز جنسی به زنان است که به عنوان ابزاری برای ضربه زدن به طرف مقابل یا تضعیف روحیه آنان مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نوع خشونت می‌تواند شامل تجاوز گروهی، برده‌داری و یا شکنجه جنسی باشد. در شرایط جنگی به دلیل فروپاشی ساختارهای اجتماعی زنان بیشتر در برابر خشونت و سوءاستفاده‌های مختلف قرار می‌گیرند. نظامیان و شبه‌نظامیان و حتی افراد عادی ممکن است به راحتی به زنان حمله کنند. از سوی دیگر به دلیل آوارگی ناشی از جنگ و زندگی در کمپ‌ها خود می‌تواند زمینه‌ساز تجاوز، خشونت و استثمار زنان باشد. در وضعیت جنگ و به دنبال فروپاشی اقتصادی و زیرساخت‌های آن زنان و کودکان بیشتر با خشونت روبه‌رو می‌شوند.

جغرافیا و خصلت ژئوپلیتیک نیز نقش مهمی در تشدید خشونت علیه زنان دارد. در این زمینه می‌توان به جغرافیای خاورمیانه اشاره نمود که کانون اصلی جنگ‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. تبعات جنگ در کنار خشونت دولتی و وضع قوانین جدید علیه زنان، مسائل و بحران‌های خانوادگی مردسالار و جنسیت‌گرایی زندگی زنان در این منطقه را دشوارتر کرده است. بر این اساس آشکار است که جنسیت‌گرایی به عنوان یک ایدئولوژی در تضمین روابط قدرت و سلطه نقش مهمی ایفا می‌کند. این ایدئولوژی که در درون خود گسست‌های تاریخی تجربه کرده، گرچه روش‌های متفاوتی برای به حاشیه راندن زنان در پیش گرفته، لذا ماهیت آن همچنان حفظ شده است. هنگام ترکیب جنسیت‌گرایی و ملی‌گرایی به عنوان دو ایدئولوژی مسلط، مسائل عمیق‌تر می‌شود. زیرا ملی‌گرایی به همان اندازه موجب مسمومیت جامعه می‌شود. با همراه شدن این دو ایدئولوژی با اقتدار دولتی تمام پتانسیل‌های مقاومت را مورد هدف قرار می‌گیرد و مبارزات زنان در راس آن قرار دارد. زیرا مردانگی هژمونیک بزرگ‌ترین سلاح ملی‌گرایی است و جنگ، خشونت و سرکوب در واقع نمایش مردانگی ناسیونالیستی و مسلط است. تجاوز به زنان، شکنجه، ربودن و فروختن زنان مواردی در ارتباط با این موضوع است و در واقع پیامد ترکیب روابط قدرت و خشونت مردانه که در ماهیت جنگ و نظامی‌گری وجود دارد، است و تنها محدود به و محصول شرایط جنگی نیست بلکه حاصل دیدگاه‌های ریشه دوانیده در مورد زنان است. تجاوز به هزاران زن در رواندا، اردوگاه‌های تجاوز جنسی بوسنی از سوی سربازان صرب و در تاریخ نزدیک تجاوز و ربوده شدن زنان ایزدی در شنگال توسط داعش، فروش آن در بازارهای برده‌فروشی و نمایش اجساد مبارزان زن کشته شده در عفرین در واقع چهره‌ی جنسیتی ناسیونالیسم با جنسیت‌گرایی و دین‌گرایی است. بنابراین جنگ موجود در منطقه ترکیبی از این ایدئولوژی‌هاست. از این منظر سیاست افراطی ناسیونالیستی به دنبال ایجاد نفوذ و تسلط بر بدن زنان است. در سال‌های گذشته در بسیاری از کشورها سیاست‌های محافظه‌کارانه و ناسیونالیستی در تلاش برای تحمیل سیاست‌های خود در موضوعات مربوط به زنان است. لذا هر چند هم اکنون خاورمیانه منطقه‌ای است که در حالت "جنگ دائمی" قرار دارد، لذا از سوی دیگر جغرافیای مقاومت و مبارزه در برابر نظم موجود است و همانطور که می‌بینیم زنان پیشاهنگی این مرحله‌ی تاریخی را بر عهده دارند و در سایه سال‌ها مبارزه از سیاست‌های جنسیتی که مردان و دولت‌ها در پیش گرفته‌اند، آگاهی کسب کرده‌اند که می‌تواند بنیانی برای تغییر، تحول و مقاومت در برابر آن باشد.

۳. پیوند میان خشونت علیه زنان و بحران‌های اکولوژیکی

از آغاز شکل‌گیری نظام طبقاتی مبتنی بر سلطه، تنوع همواره نادیده گرفته شده است. به ویژه از زمانی که مردسالاری

به عنوان یک نظام ایدئولوژیک مسلط توسعه یافت، حق کنترل بر زنان و حتی طبیعت به عنوان بخشی از واقعیت به اذهان انسان‌ها القاء یافت که محصول آن ستم و خشونت بوده است. از سوی دیگر برای رشد بیشتر این ذهنیت نیاز به سلب نیروی آفرینندگی طبیعت بود. دیدگاه ابژه‌گونه به طبیعت به عنوان یک منبع منفعل محصول این دیدگاه سلسله‌مراتبی و انحصاری است که در واقع بنیان ایدئولوژیک عصر مدرن محسوب می‌شود.

بحران‌های اکولوژیکی همچون تغییرات اقلیمی، آلودگی محیط‌زیست و نابودی منابع طبیعی تأثیرات عمیقی بر وضعیت زنان دارد. این بحران‌ها نه تنها موجب بروز مشکلات اکولوژیکی و اقتصادی می‌شود بلکه بر موقعیت اجتماعی، جسمانی و روانی زنان تأثیر می‌گذارد و موجب تشدید نابرابری‌های جنسیتی موجود می‌شود. این وضعیت به ویژه در جوامع روستایی و فقیر که زنان نقش عمده‌ای در تامین منابع اولیه همانند آب، سوخت و غذای خانواده دارند، دشوارتر است. بحران‌های اکولوژیکی به ویژه کاهش منابع آب و خشکسالی فشار بیشتری بر زنان وارد می‌کنند زیرا به دلیل نقشی که برای آن‌ها تعیین شده باید برای تامین این منابع بیشتر تلاش کنند. این افزایش بار باعث می‌شود زنان زمان کمتری برای آموزش، کار یا استراحت داشته باشند و بدین‌گونه شرایط بهداشتی، روانی و جسمانی آنان با خطر مواجه می‌شود. از سوی دیگر در بحران‌های زیست‌محیطی همانند طوفان، سیل یا تغییرات اقلیمی که باعث آوارگی و مهاجرت اجباری می‌شود، زنان در این شرایط در معرض آسیب‌های بیشتری قرار می‌گیرند. در این شرایط زنان و دختران ممکن است با تجاوز جنسی، سوءاستفاده‌های جنسی و خشونت خانگی بیش از هر زمان دیگری روبه‌رو شوند و از خدمات آموزشی و بهداشتی محروم شوند و دچار مسائل بهداشتی همچون بیماری‌های تنفسی، گوارشی و بیماری‌های ناشی از گرمای شدید گردند. زیرا زنان به دلیل مسئولیت‌های مراقبتی بیشتر در برابر این بیماری‌ها آسیب‌پذیر هستند. علاوه بر این نگرانی‌ها درباره امنیت محیط‌زیست، افزایش فقر و فقدان منابع میزان افسردگی و اضطراب را در میان زنان تشدید می‌کند.

بحران‌های اکولوژیکی در جوامع کشاورزی و یا وابسته به منابع طبیعی معیشت زنان را تهدید می‌کند. کاهش باروری زمین و خشکسالی درآمد زنان را کاهش می‌دهد که بیشتر در مناطقی که زندگی زنان به منابع طبیعی همچون چوب و یا آب وابسته است، روی می‌دهد. این مسائل منجر به تشدید فقر، بیکاری و وابستگی زنان به مردان و در نهایت تعمیق انواع خشونت علیه زنان می‌شود. در بسیاری از جوامع زنان کمتر از مردان در فرایندهای تصمیم‌گیری مرتبط با محیط‌زیست و بحران‌های اکولوژیکی مشارکت دارند که این عدم مشارکت‌ها در تصمیم‌گیری باعث نادیده‌انگاری نیازها و نگرانی‌های خاص زنان در مقابله با بحران‌های محیطی می‌شود. در حالی که زنان بیش از هر قشری از جامعه در برابر خطرات ناشی از تغییرات محیطی قرار دارند؛ لذا تصمیمات کلیدی در بسیاری از موارد از سوی مردان گرفته می‌شود که در آسیب‌پذیری زنان در برابر بحران‌ها نقش مهمی دارد.

بحران‌های اکولوژیکی می‌توانند بر تولید مواد غذایی، تنوع، کیفیت و دسترسی به آن تأثیر بگذارد. به این دلیل که اغلب زنان مسئولیت‌های در ارتباط با تامین غذا و تغذیه خانواده را بر عهده دارد، در این شرایط بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند و خودشان از یک تغذیه کافی و سالم محروم می‌شوند. این وضعیت به ویژه بر مادران و کودکان تأثیر منفی بر جای می‌گذارد.

در بسیاری از جوامع زنان از پیشگامان حفاظت از محیط‌زیست و کشاورزی شناخته می‌شوند. زنان می‌توانند نقش مهمی در مدیریت منابع و مشارکت در رهیافت‌های بحران‌های اکولوژیکی ایفا نمایند. انجام این نقش تابع دو مولفه

است که شامل آگاهی و مشارکت فعال زنان در این مبارزات است. زنان در بسیاری از نقاط جهان از فعالین اصلی جامعه در برابر پروژه‌های مخرب اکولوژیکی همچون قطع درختان، تخریب و سوزاندن جنگل‌ها (جنگل‌زدایی) و آلوده‌سازی منابع آب و هوا هستند. البته این مبارزات اغلب بر اساس معیارهای اکولوژیکی و اخلاقی آنان شکل می‌گیرد. زنان هم اکنون در بسیاری از نقاط چه در سطح جوامع بومی و چه جهانی با سازماندهی فعالیت‌های آموزشی و آگاهی‌بخشی درباره تغییرات اقلیمی، حفظ و احترام به طبیعت و تغییر الگو و رفتارهای مصرفی در تلاش برای ایجاد تغییرات مثبت در شیوه‌های زندگی و غلبه بر شیوهی زندگی مخرب و مصرفی مدرنیته‌ی سرمایه‌داری هستند که جز ویرانی سودی به حال جامعه ندارد. در سال‌های اخیر و با تشدید جنگ در کردستان غارت و تخریب طبیعت و منابع طبیعی کردستان به بخش مهمی از سیاست‌های اشغالگرانه به ویژه از سوی دولت‌های ایران و ترکیه تبدیل شده است. قطع درختان جنگلی، سوزاندن عامدانه جنگل‌ها و مراتع و سدسازی‌های گسترده پیامدهای ناگواری در این مناطق در برداشته است. علاوه بر این مسائل زیست‌محیطی بر روی وضعیت اقتصادی و اجتماعی کردستان تاثیر داشته است. لذا در اغلب موارد زنان و مردان خود به حفظ و دفاع از طبیعت شتافته‌اند. زیرا در کردستان و به طور کلی در جغرافیای مزوپوتامیا حفظ طبیعت فرهنگ کهن و عمیقی است. به ویژه زنان و مادران نقش مهمی در انتقال این فرهنگ دارند. بنابراین یکی از فاکتورهای جلوگیری از خشونت علیه زنان تغییر نوع دیدگاه به طبیعت و ارتقای آگاهی اکولوژیک و مبارزه در برابر سیاست‌های اکوساید در کردستان است.

۴. خشونت سازمان‌یافته دولتی علیه زنان

ماهیت، سیاست‌ها و قوانین دولتی همواره به صورت مرئی و یا غیر مرئی نقش موثری در تولید خشونت علیه زنان داشته است؛ چه از طریق بی‌توجهی به خشونت علیه زنان و چه از طریق همواره کردن راه‌هایی که منجر به خشونت علیه زنان می‌شود. بدون تردید یکی از این مکانیسم‌ها قوانین هستند که در ذات خود نماد اقتدار دولتی و مردانه هستند. قوانین دولتی نقش مهمی در ایجاد محدودیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برای زنان ایفا می‌کنند. از سوی دیگر در اغلب موارد قوانین موجود خشونت خانگی را نادیده انگاشته و یا مجازات خفیفی برای این موارد در نظر می‌گیرد که در بازتولید خشونت تاثیرگذار است. از دیگر سو دستگاه قضایی و حقوقی نیز در این زمینه ایفای نقش می‌کند. موارد خشونت علیه زنان به طور جدی و نتیجه‌بخش رسیدگی نمی‌شود. خشونت علیه زنان در شرایط بحران سیاسی و ساختار استبدادی دولت تشدید می‌شود. سرکوب اعتراضات زنان، دستگیری، شکنجه و اعدام زنان فعال سیاسی و استفاده از خشونت‌های جنسی به عنوان ابزاری برای سرکوب جنبش‌های اجتماعی است. نمونه‌ی بارز این موارد خشونت دولتی حاکمیت ایران در قبال زنان است. از ابتدای بر سرکار آمدن حکومت دینی ایران زن‌ستیزی و دشمنی با زنان به یکی از ارکان ایدئولوژیک حاکمیت ایران تبدیل شده است. حاکمیت ایران در قبال مطالبات زنان همواره به خشونت و سرکوب متوسل شده است. در طول این سال‌ها صدها فعال سیاسی زن به دلیل فشارهای موجود ایران را ترک کرده‌اند، صدها تن از آنان در زندان‌های مخوف حکومت مورد تجاوز و شکنجه قرار گرفته‌اند و تعدادی بسیاری اعدام شدند. زن بودن در این حاکمیت یک جرم محسوب می‌شوند. در دو سال گذشته و با آغاز جنبش "زن ژیان آزادی" صدها زن با شلیک مستقیم پلیس و نیروهای امنیتی و بسیجی کشته شده‌اند، بسیاری از آن‌ها مورد ضرب و شتم نیروهای دولتی قرار گرفته، مجروح شده و صدها تن از آن‌ها هم اکنون در زندان به سر می‌برند و با احکام سنگینی

روبه‌رو شده‌اند. شریفه محمدی، پخش‌ان عزیزی و وریشه مرادی سه فعال حقوق زن هستند که حکم اعدام برای آنان صادر شده است. از سوی دیگر ربودن زنان و دخترانی که به احجاب اجباری تن نمی‌دهند، به یک رویه‌ی عادی تبدیل شده است. با مقاومت و مبارزه زنان، خشونت دولتی نیز بیشتر شده و در تمامی عرصه‌های زندگی می‌توان مشاهده کرد. نقض آزادی‌های فردی زنان و سلب حق مالکیت بر بدن به اشکال متفاوتی در ساختار حاکمیت ایران وجود دارد. خشونت دولتی منجر به روند صعودی خشونت خانگی نیز شده است. در چند سال اخیر با تشدید سرکوب زنان از سوی دولت در ایران، میزان زن‌کشی نیز افزایش یافته است. طبق آمار رسمی منتشر شده طی سه ماه نخست سال‌های ۱۴۰۱، ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ دست کم ۸۵ زن و دختر توسط همسر، پدر، برادر و یا سایر مردان نزدیک خود کشته شده‌اند. به طور میانگین هر چهار روز یک زن در نقاط مختلف ایران به دست یکی از مردان خانواده‌ی خود به قتل رسیده است. بیشتر این قتل‌ها به دلیل مسائل خانوادگی، اقتصادی و دیدگاه ناموسی بوده است.

لازم است به خشونت‌ی که زنان به دلیل تعلق به عقاید، باورداشت و هویت ملی و طبقاتی که با آن روبه‌رو هستند، بیشتر مورد بحث قرار گیرد. در باکور کردستان به دلیل جایگاه مهم زنان گُرد در تحولات و مبارزات سیاسی و اجتماعی، خشونت دولتی در قبال آن‌ها در بالاترین سطح خود است. در حال حاضر ده‌ها سیاستمدار زن گُرد در زندان‌های ترکیه محبوس هستند. دستگیری روزنامه‌نگاران زن و مانع‌تراشی در برابر فعالیت‌های روزنامه‌نگاری و سلب حق آزادی بیان یکی از سیاست‌های همیشگی دولت ترکیه بوده است. از سوی دیگر ترور و حذف فیزیکی پیشاهنگان زن گُرد در سایر مناطق گُردستان و حتی خارج از گُردستان نشانه‌ی آشکار دشمنی با زنان و ترس از نیروی مقاومت و مبارزاتی زنان است. ترور سارا (سکینه جانسن) از پیشاهنگان جنبش آزادی کردستان در پاریس و ناگهان آکارسل عضو آکادمی ژئولوژی در سلیمانیه تنها دو مورد از صدها موردی است که سازمان استخباراتی دولت ترکیه (میت) در سال‌های گذشته مرتکب شده و تاکنون تمام تلاش‌ها برای مجازات عاملین این جنایات سازمان‌یافته بی‌نتیجه مانده است. با توجه به این موارد آشکار است که گُشتن زنان سیاسی بوده و همچنان به اشکال متفاوت ادامه دارد.

۵. مبارزات و فعالیت‌های زنان در برابر خشونت

زنان در برابر خشونت نهادینه شده در همه‌ی عرصه‌های اجتماعی همواره به شیوه‌ای اعتراض خود را نشان داده‌اند. به ویژه پس از ارتقای جنبش‌های زنان از دهه‌ی هفتاد بدین‌سو خشونت و بسترهای آن به اشکال متفاوتی آشکار شده و در این راستا تا اندازه‌ای آگاهی زنان توسعه یافته است. یکی از نقاط عطف مبارزات زنان برای حقوق خود و به ویژه مبارزه علیه خشونت، برگزاری کنفرانس جهانی زنان پکن در سال ۱۹۹۵ بود که تأکید بر برابری حقوق زنان در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بود و نقش موثری در مبارزه علیه انواع خشونت داشت. در نخستین کنگره زنان آمریکای لاتین و کارائیب در ۱۹۸۱ در پایتخت کلمبیا، بوگوتا روز ۲۵ نوامبر به عنوان "روز منع خشونت علیه زنان" نامگذاری شد. یکی از مناطقی که به شیوه‌ای رادیکال همواره در علیه خشونت مبارزه می‌کنند، جنبش‌های زنان در این مناطق است. بنابراین می‌توان گفت این کنگره نقش مهمی در تبدیل مبارزات زنان به بستری برای همبستگی بین‌المللی ایفا کرد.

یکی از جنبش‌های موثر زنان در ارتباط با خشونت علیه زنان در سال‌های گذشته، جنبش #Me Too (من_هم) است که در سال ۲۰۱۷ با افشای آزار و تجاوزات جنسی در هالیوود در آمریکا آغاز گشت. با این جنبش زنان از سراسر جهان

صدای خود را در مورد آزار و اذیت جنسی به جهانیان رساندند. این جنبش تاثیر بسیاری در افشای خشونت علیه زنان در محل کار، اماکن عمومی و حتی چارچوب خانواده دربرداشت و افراد مشهور بسیاری در این باره محاکمه شدند. در ۲۵ نوامبر ۲۰۱۹ در شیلی گروه هنری فمینیستی به نام Las Tesis یک پرفرمنس هنری در اعتراض به خشونت علیه زنان و سکوت دولت آغاز شد. این جنبش اعتراضی زنان به سرعت در سراسر جهان گسترش یافت و در کشورهای دیگری همچون ترکیه و فرانسه نیز تکرار شد. راهپیمایی گسترده‌ی زنان یک روز پس از مراسم سوگند دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا در ۲۱ ژانویه ۲۰۱۷ یکی از بزرگ‌ترین و موثرترین اقدامات جمعی زنان در جلب توجه به حقوق زنان محسوب می‌شود. هر چند این راهپیمایی در ابتدا به عنوان اعتراض به سخنان جنسیت‌زده و تبعیض‌آمیز ترامپ آغاز شد، لذا به یک اعتراض جمعی در راستای حقوق زنان تبدیل شد.

جنبش "ژن ژیان آزادی" که با قتل ژینا امینی دختر جوان گُرد در شهریور سال ۲۰۲۲ در تهران آغاز شد به یک خیزش سراسری در اعتراض به زن‌گویی و در سطحی کلان به جنبش ملت‌های تحت ستم مبدل گشت. این جنبش با محوریت شعار "ژن ژیان آزادی" یکی از تاثیرگذارترین و رادیکال‌ترین مبارزات زنان در برابر ستم و خشونت علیه زنان در تاریخ ایران و شرق کردستان محسوب می‌شود. این جنبش در سراسر جهان نیز تاثیر و بازتاب بسیار گسترده‌ای دربرداشت. در جریان این جنبش زنان با سوزاندن روسری‌های خود که نماد انقیاد و بردگی زنان است و همین‌طور کوتاه کردن موهای خود در برابر حاکمیت زن‌ستیز ایران قیام کردند و همچنان به اشکال مختلف شاهد تداوم این جنبش هستیم. موارد گفته شده در مورد جنبش و اعتراضات زنان در برابر خشونت فقط بخشی از مبارزات زنان است که در مجال این نوشتار نیست به تمامی نمونه‌های آن پرداخت. لذا زنان همواره و بسته به زمینه‌های موجود اعتراض خود را به خشونت نظامند نشان داده‌اند و این مبارزه تا زمان زدودن بسترها و فرهنگ خشونت ادامه خواهد یافت.

۶. مکانیسم‌های دفاعی در برابر خشونت علیه زنان

عبدالله اوجالان، رهبر خلق گُرد در مورد مکانیسم خوددفاعی به "تئوری گُل" پرداخته است. از دیدگاه وی هر گل رُزی در کنار خود دارای خار است که به نوعی خاصیت دفاعی آن محسوب می‌شود. اگر به طبیعت و تمامی جانداران نیز بنگریم هر یک دارای یک مکانیسم خوددفاعی است. این موضوع برای جامعه‌ی انسانی هم مصداق دارد. در واقع جامعه‌پذیری نیروی دفاعی آن محسوب می‌شود. جامعه‌پذیری چارچوبی از زندگی و شبکه‌ای از روابط است که به آن معنا و هویت داده است. یک جامعه‌ی فاقد مکانیسم خوددفاعی نمی‌تواند زندگی توأم با عزّت و کرامت داشته باشد. بنابراین زنان نیز به عنوان ملت و هویتی که همواره در معرض خشونت قرار دارند نیاز به نیروی خوددفاعی دارند. به ویژه در شرایطی که خشونت علیه زنان همچنان افزایش می‌یابد لازم است بیشتر در مورد مکانیسم‌های دفاعی گفتگو کرد. جنبش زنان در سراسر جهان به شیوه‌های متفاوتی در تلاش برای ارتقای روش‌های مبارزه در برابر اشکال خشونت هستند. جنبش زنان گُرد نیز سال‌هاست در این زمینه آزمون و تجارب فراوان کسب کرده‌اند. به ویژه در مناطقی که مبارزات زنان گُرد به شیوه‌ای سازمانی وجود دارد ایجاد واحدهای دفاعی در محلات و روستاها مهم و تعیین‌کننده است. این واحدهای دفاعی مسائل زنان محله و روستا را تشخیص و برای حل آن و تعیین اهداف اولویت‌دار سازماندهی می‌شوند. این واحدها مسلح نیستند بلکه به صورت مدنی بوده و برای اطمینان از ارتباط، همبستگی و همکاری میان محلات و روستاها به تدریج به صورت یک شبکه‌ی دفاعی درمی‌آید. از سوی دیگر مبارزه علیه توزیع مواد مخدر، فحشا

و خشونت و کنترل محلات یکی دیگر از وظایف یگان‌های دفاعی محسوب می‌شود. بنابراین ایجاد روش‌های سازمانی و ابتکار عمل از سویی و ارتقای انجمن‌هایی در راستای آگاهی‌بخشی جامعه از سوی دیگر در چارچوب فعالیت‌های خوددفاعی قرار دارد. به همین دلیل ساختار و نهادهای مستقل زنان در کاستن از میزان خشونت علیه زنان تأثیرگذار است و هر اندازه که زنان مشارکت فعالی در همه‌ی عرصه‌های اجتماعی و سیاسی داشته باشند، به همان اندازه از میزان خشونت و فشار بر آنان کاسته می‌شود. از سوی دیگر برگزاری کمپین و پلتفرم‌های زنان که زمینه‌ای برای بحث و گفتگوی زنان در زمینه‌های متفاوت فراهم می‌آورد، می‌تواند نقش آموزشی داشته باشد.

ایجاد بسترهای اقتصادی در راستای استقلال مالی برای زنان نیز یکی دیگر از مکانیسم‌های دفاعی زنان در برابر خشونت است. سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر سود بیشتر در سال‌های گذشته نقش مخربی بر اقتصاد متکی به کشاورزی، اقتصاد بومی و مشاغل کوچک داشته است. اگر موضعی نیرومند در برابر زنجیره‌های غول‌آسای بازار ایجاد نگردد، موجب فقر بیشتر به ویژه فقر زنان خواهد شد. از این منظر ایجاد و حمایت از بنگاه‌های بومی زنان، تشکل‌های تعاونی و کارآفرینی آنان در برابر بنگاه‌های انحصاری دولتی مهم است.

از دیگر مکانیسم‌های دفاعی زنان در برابر اشکال خشونت، قرارداد اجتماعی زنان است. اگر زنان دارای توانایی انتخاب و تصمیم‌گیری در مورد مسائل خود باشند و حقوق آنان دارای ضمانت قانونی باشد، بدون تردید مانعی خواهد بود در برابر رویکردهایی که زنان را مورد تحقیر قرار می‌دهد، با دیدی ابرازی به آنان نگریسته و رفتاری "تملک‌گرا" دارد. مبارزه با دیدگاه "ناموسی" به زنان، ردّ ساختارهای مردانه و ایجاد جایگزین‌های اجتماعی با محوریت زنان یکی از ابعاد مهم مبارزه با خشونت علیه زنان در چارچوب قرارداد اجتماعی زنان است. تغییر و تحولات فرهنگی یکی دیگر از جنبه‌های مهم دفاعی محسوب می‌شود. با توجه به اینکه زنان همواره نقش مهمی در حمل و انتقال فرهنگ جامعه به ویژه زبان مادری بر عهده داشته‌اند، می‌توانند در راستای سیاست‌های همگون‌سازی جامعه فعال باشد. از سوی دیگر تلاش برای زدودن فرهنگ مردسالاری و درونی‌سازی فرهنگ دموکراتیک در خانواده تا جامعه نیز یکی از اصول مهم دفاع از خود محسوب می‌شود. علاوه بر این تدابیری برای فرهنگ‌سازی بر مبنای معیارهای دموکراتیک و زندگی مشترک آزاد و دفاع از خود در برابر رفتارهای تحقیرآمیز علیه فرهنگ گردی بایستی به طور اجتماعی ارتقاء یابد. بر این مبنا بُعد اخلاقی دفاع از خود که خط‌مشی مبارزه را به طور فزاینده‌ای به عرصه‌های زندگی و جامعه گسترش می‌دهد، ریشه‌ای‌ترین تغییر فرهنگی و اخلاقی است و حوزه‌ای است که زنان بر اساس اراده خود، بار دیگر به توانمندی خواهند رسید. کرامت و هویت زنان از مسائلی است که نیاز به دفاع دارد. در کنار مبارزه و ردّ ساختارهای مردانه‌ی کنونی نیاز به توسعه‌ی آلترناتیوهای اجتماعی با محوریت زنان که بُعد اصلی مبارزه است، وجود دارد. بر این مبنا می‌توان گفت خوددفاعی نیرویی برای تغییر و بازسازی است.

تجارب منحصر بفرد زنان گرد در هر بخش گردستان و خاورمیانه در باب خوددفاعی و ارتقای روش‌های آن یکی از الگوهای الهام‌بخش برای زنان سایر مناطق دنیاست. جنبش آزادی زنان گرد خشونت علیه زنان را به عنوان یک مکانیسم سرکوب ایدئولوژیک، فرهنگی و سیاسی قلمداد می‌کنند. بنابراین زنان گرد نه تنها در برابر حملات فیزیکی بلکه در برابر هر نوع حمله‌ای بر هویت، زبان و بدن خود دارای آگاهی و همبستگی جمعی هستند. بر این اساس دفاع از خود باید به سبک زندگی تبدیل شود و بدون تردید راه ساختن آینده زنان از طریق ایجاد مکانیسم‌های دفاعی است که آن هم نیاز به آگاهی، سازماندهی و اقدام دارد. انقلاب روزآوا، حماسه‌ی کوبانی و جنبش "ژن ژیان آزادی" در ایران و شرق

کردستان نمونه‌هایی از مکانیسم‌های دفاعی است که تبدیل به یک مبارزه‌ی جمعی شده است. در حالی که نظم مردانه و نهادهای وابسته به آن به خشونت بر زنان مشروعیت می‌دهد زنان نیز در مقابل آن دارای حق دفاع از خود دارند. در این راستا نتیجه‌بخش‌ترین مکانیسم دفاعی زنان، سازمان‌یابی است. در کنار هم بودن و برای هم و با هم مبارزه کردن از اهمیت بسیاری برخوردار است. زیرا همه می‌دانیم تمرکز تجارب و امیدهایمان نظام مردانه را درهم فرو می‌ریزد و این معیار اصلی انقلاب زنان در سده‌ی ۲۱ است.